

انتخابات ریاست جمهوری ایران يك بازی فریبکارانه

بیانیه دوم "زنانی دیگر"

دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۸۸

ما در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شرکت نمی کنیم و به عقیده ما هیچک از زنان ستم دیده و آزاده نیز نباید در این فریب عمومی شرکت کنند. ما در تمام سی سال گذشته دیده ایم و تجربه کرده ایم که حقوق اساسی زنان هرگز از درون صندوق های رای بیرون نیامده و نخواهد آمد و برخورد دولت ضد زن جمهوری اسلامی با تعویض مهره های آن تغییری نکرده و نخواهد کرد. شرکت در انتخاباتی که توسط حکومت زن ستیز انجام می گیرد، یعنی صحنه گذاشتن بر سی سال ستمگری و تبعیض علیه زنان. شرکت در انتخاباتی که برای تعیین مجریان قوانین مدنی و شرعی پدرسالار و قرون وسطایی انجام می گیرد، یعنی تحقیر آزادی و شان انسان در قرن بیست و یکم. انتخابات در ایران، مانند انتخابات در همه رژیم های استثمارگر، ابزار تحکیم و توجیه طبقه حاکمه است؛ مکان و عده های فریبکارانه، چهره سازی های وقیحانه و سازماندهی تبعیت کورکورانه زیر پرچم دروغین اراده فردی و مصالح عمومی است. این مفهوم واقعی انتخابات است که در جمهوری اسلامی، وجود نهادهای استبدادی مانند شورای نگهبان و قوانین به شدت ضد دموکراتیکی مانند "نظارت استصوابی"، مزید بر علت است و انتخابات را حتی به لحاظ ظاهری، از هرگونه مشروعیت تهی می کند.

مدت سی سال است که هر چند وقت یکبار وقتی بساط انتخاباتی براه می افتد به ناگهان شیخ ها و سرداران و دیگر نگهبانان حکومت اسلامی به یاد خواسته های زنان افتاده و برای بی حقوقی زنان اشک تمساح ریخته اند؛ صرفاً برای اینکه ما را به پای صندوق های رای کشانده و برای تداوم نظام ضد زن خویش مشروعیت بگیرند. از ما مشارکت و رای میخواهند، تا بعد به حکم همین مشارکت، هر بلایی میخواهند بر سرمان بیاورند.

به تبلیغات امروزی کاندیداهای ریاست جمهوری نگاه کنید تا عمق فریبکاری آنان را دریابید. حرفهایی از جانب کاندیداها زده میشود که انسان تصور میکند از دوره اصحاب کهف بیرون آمده است. بدنام ترین افراد که به ازای سی سال به بند کشیدن مردم و سرکوب هر صدای مخالف، امروز در این موقعیت قرار گرفته که رئیس جمهور بشوند، در "حمایت" از حقوق زنان آنچنان گوی سبقت از هم برده و می تازند که پیشرومی شان حیرت انگیز است.

ماهیت و عملکرد احمدی نژاد مثل روز روشن است. او حافظ سیستمی است که سی سال رنج و درد و بی حقوقی را به مردم ما تحمیل کرده است. او مانند چهارسال قبل کماکان سعی میکند برای جذب آرا بر فقر اقتصادی، بیخردی و جهل و خرافه ی قشرهایی از مردم تکیه کرده و اینکار را با کمک بخشی از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و سرمایه دارانی که در دوره ی او به منابع اقتصادی بالاتری دست یافتند و میلیاردها تومان درآمد نفتی را به جیب زدند، انجام میدهد. اما این فاشیست متحجر نیز دریافته است که باید زنان را در این بازی انتخاباتی شرکت دهد. به همین جهت "همایش زنان" برگزار کرده و دایره دور خود را از زنان محجبه هوادارش پر میکند و برای شان و منزلت زنان عربده میکشد.

اما نگاهی بیندازیم به سه کاندیدای دیگر که از موقعیت "میهم" خود بهره برداری نموده و سعی میکنند حافظه مردم را دستکاری کرده و عجلالتا تصویر دیگری از خود در این نمایش زشت ارائه دهند.

کروبی، تبدیل به يك فمینیست (البته از نوع اسلامی اش) شده و میگوید: «محور اصلی برنامه های من زنان هستند». (اعتماد ملی - ۵ خرداد ۸۸ - نشست مهدی کروبی با نمایندگان "همگرائی زنان") او همان فردی است که در دوران ریاستش بر مجلس، حکم حکومتی از طرف خامنه ای را جا انداخت و به آن جنبه عملی و اجرایی بخشید. طبق این حکم حتی ذره ای رنگ و لعاب به قوانین حکومتی، در صورتی که ولی فقیه با آن مخالف باشد، به زباله دانی فرستاده می شود. افتخار بزرگ کروبی اینست که از همان ابتدای انقلاب مسئولیت های سنگین در این نظام داشته و پیوسته سر به فرمان خمینی بوده و با هر کسی که کوچکترین مخالفتی با احکام خمینی داشته،

قاطعانه برخورد کرده است. زنان ایران حکم خمینی مبنی بر اعمال حجاب اجباری را خوب بخاطر می آورند. طبق این حکم اوباش حزب الله در خیابانها به جان زنان افتاده و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. موضع کربوی در مورد این حکم و وقایع متعاقب آن چیست؟ کربوی ذره ای تردید ندارد که آیکی ترین وعده هایش را با صد تا اما و اگر و به شرط اینکه با اسلامیت جمهوری اسلامی و فرمایش های ولی فقیه تناقضی نداشته باشد، بیان کند. اسلامیتی که در تار و پود این سیستم بافته شده و بعنوان ایدئولوژی حاکم توجیه کننده و تحکیم کننده نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان و بردگی جنسی زن است. اسلامیتی که طبق قوانین آن نافرمانی زن مستحق سرکوب و مرگ است. کربوی از یکطرف وعده میدهد، از طرف دیگر در نشست خود با نمایندگان "جنبش همگرائی زنان" با لودگی می گوید: «الان که شما (زنان) رئیس ماستید، هم در خانواده و هم در جامعه» (خنده جمع)» (همانجا)

مزه پراکنی و مسخره کردن زنان توسط این فرد وقیح موجب نشاط نمایندگان "همگرائی" می شود؛ و بنظر میآید ظرفیت آنها در تحمل و پذیرش اهانت و تحقیر خارج از اندازه است!

موسوی مدعی شده که اگر انتخاب شود گشت های ارشاد را از خیابانها بر می چیند و برنامه هایی را در راستای حقوق زنان اجرا خواهد کرد. این در حالیست که طرح ایجاد ارگانهای ویژه سرکوب زنان، منجمله همین گشتهای ارشاد، تحت عنوان مبارزه با بد حجابی، در دوره ی نخست وزیری این فرد بجزبان افتاد، گام به گام اجرا شد و به احمدی نژاد به ارث رسید. پرونده موسوی در این مورد (همانند سایر موارد) بقدری کثیف است که دغدغه ی طرفداران خودش نیز شده است. آنها در پی این هستند که با چه ترفند و ژستهایی میتوانند بین دروغهای امروز وی با ماهیت و عملکرد واقعی اش ارتباط برقرار کنند. اینها مردم را احمق تصور کرده و خود را بسیار دانا میدانند و بروی عدم شناخت نسل جوان سرمایه گذاری کرده اند. کمتر کسی است که نداند در سالهای شصت و در دوره نخست وزیری موسوی چه بر سر این جامعه آمد. وی در آن سالها سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، یعنی اسپانسر اصلی آشوب ارتجاعی در جامعه، قلع و قمع مخالفین، حمله به اعتراضات عادلانه مردم، اسید پاشی بر صورت زنان به اصطلاح بدحجاب و مشوق بزرگ چماقداری بود. شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در اوایل سالهای شصت و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تماما در دوران نخست وزیری موسوی، که امروز بنا به اقتضا و موقتا رنگ عوض کرده است، صورت گرفت. فعلا از نقش ایشان بعنوان یکی از مهره های اصلی و رئیس جلسات ستاد "انقلاب فرهنگی" که منجر به دستگیری و اعدام شمار بزرگی از دانشجویان کمونیست، پاک سازی استادهای مترقی و تعطیلی چندین ساله مراکز آموزش عالی شد صحبتی نمی کنیم که این خود حکایتی است و پرونده اش بسته نشده است.

و اما رضائی: این فرمانده ی مخوف ترین نیروی سرکوبگر در دهه های ۶۰ تا اکنون. فرمانده ی کشتار مردم و مبارزین کردستان و ترکمن صحرا، سازمانده باندهای سرکوب اعتراضات کارگری، مدیر و سازمانده شبه نظامیان "گمنام امام زمان" برای تعقیب و دستگیری و به قتلگاه فرستادن هر کسی که مانند اینان نمی اندیشید. امروز همین فرد برای دانشجویان ستاره دار دل می سوزاند و میگوید: «من خودم هم در زمان شاه دانشجوی ستاره دار بودم!» وی در مناظره ی تلویزیونی اش با کربوی در مقام دفاع از گذشته ی خود میگوید: «من اولین کسی هستم که مردمی کردن حکومت را اجرا کردم و از کارگر و دانشجو و کشاورز را درگیر جنگ کردم!» او نقش خود را بعنوان مهره ای مهم در تداوم جنگی ارتجاعی و خانمان سوز که موجب کشتار صدها هزار نفر از مردم و نوجوانان و نابودی بخش بزرگی از منابع کشور شد، "مردمی کردن حکومت" می خواند. باید منتظر بود و دید اگر در مقام قوه مجریه کشور قرار بگیرد برای "مردمی کردن حکومت" چه خواهد کرد! این پرونده ها نیز بسته نشده و روزی در دادگاهی مردمی به همه این جنایت ها رسیدگی خواهد شد. اکنون این فرد بدنام فاشیست برای آن که از قافله ی دروغ سالاری عقب نیفتد در مورد زنان بیانیه ای با تیتیر جانگداز "دریغ که این حماسه آفرینان گمنام مانده اند" صادر کرده و در برابر دیگر کاندیدها آس رو میکند و میگوید «خانه داری را بعنوان شغل نهادینه کرده و به زنان دار پول میدهد». و حیرت آور آن که سایت های مدعی دفاع از حقوق زنان بدون هیچ توضیح و تفسیری این بیانیه عوامفریبانه را منتشر می کنند. (سایت تغییر برای برابری - ۱۲ خرداد).

هر چیزی تاریخی دارد. این افراد و نظام جمهوری اسلامی نیز دارای تاریخچه ای هستند. حجاب اجباری، تدوین و اجرای قوانین ضد زن، گشت های ارشاد، احکام حکومتی، ستاره دار کردن دانشجویان، سرکوب اعتراضات کارگری و به اسارت در آوردن کارگران،

تبعیض و بی حقوقی ملل غیر فارس و به خون کشاندن مقاومت های این مردم، تبعیض دینی و مذهبی، سانسور سیستماتیک، بستن روزنامه ها و خفه کردن هر صدای دگر اندیش، خاک خوردن کتابها و فیلمهای مترقی و آگاهی دهنده در وزارت ارشاد، و هزار درد و مصیبت دیگر دارای تاریخی هستند. همه ی این فجایع که ایران را تبدیل به يك زندان بزرگ کرده، محصول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی است، با نگرهبانانی که هر چند سال یکبار استمرار این وضعیت را به یکدیگر تفویض کرده اند. احمدی نژاد میراث دار همین تاریخ است و از آن بخوبی حفاظت کرده و اگر در ۲۲ خرداد فرد دیگری بجای او در مقام ریاست جمهوری این نظام قرار گیرد، ماترک به او منتقل شده و او نیز دیر یا زود چنین خواهد کرد. این را طی سی سال به چشم خود دیده و تجربه کرده ایم.

شرایط برگزاری انتخابات کنونی، جناح ها و عناصری که در آن به رقابت بر خاسته اند، قوانین حاکم بر آن، تماما ضد مردمی است. کسانی که می گویند می توان از ابزار و فرصت انتخابات استفاده کرد و خواسته ها و تحقق منافع زنان و قشرهای دیگر مردم را از نمایندگان همین نظام طلب کرد، یا خود فریبند یا عوامفریب. خود فریبند چون چشمشان را بر این واقعیت می بندند که تا جمهوری اسلامی وجود دارد تغییری اساسی در حیات اجتماعی و اقتصادی مردم صورت نخواهد گرفت و در به همین پاشنه خواهد چرخید. حتی اگر احمدی نژاد بازنده این رقابت باشد، کلیت سیستم جمهوری اسلامی که امثال احمدی نژاد از دل آن تولید و بازتولید می شوند، و ساختار ارتجاعی حاکم به آنان مجوز هر جنایتی را میدهد، پایدار خواهد ماند. حتی اگر بر فرض محال يك کاندید مردمی بتواند از سد شورای نگهبان و انواع نظارت ها و بازرسی ها بگذرد و به مقام ریاست جمهوری برسد، ساختار کلی نظام جمهوری اسلامی، که نظامی از بنیان ضد مردمی و استثمارگر و متکی بر ایدئولوژی برده دارانه اسلامی است، مانند سد در برابر او قد علم میکند و هیچ تغییر اساسی را به نفع مردم بر نمی تابد. آنها مردم فریبند چون اهالی را وارد بازی بالایی ها کرده و این توهم را می آفرینند که کاندیداهایی که در بالا ذکر شرشان رفت قادرند گامی در جهت مطالبات مردم بردارند. کسانی که میگویند این تنها راه ممکن برای رسیدن به تغییراتی به نفع زنان است، فقط سنگفرش راه جهنم را آذین بندی میکنند. کسانی که می کوشند با چسبیدن به يك جناح حکومت در مقابل جناح دیگر، به اصطلاح برای جنبش رهایی زنان يك متحد قوی پیدا کنند و در میان بالایی ها تریبون به دست آورند، فقط زنان را به خدمتکار رقابت های درونی حاکمان مردسالار تبدیل می کنند.

سیاستی که امروز تحت نام بی آزار "مطالبه محور" تدوین شده، و مشخصا توسط "جنبش همگرایی زنان" به پیش برده می شود، فقط به سازش و تسلیم و به هرز دادن شور و شوق و امید زنان در يك توهم رفرمیستی می انجامد. تا بحال در کجای دنیا دیده شده که مستبدین، آزادی و خلاصی از ستم و تبعیض را صدقه داده باشند؟ مسلما هر نیرویی راه و روش خود را برای تقاضای مطالباتش دارد. اما اینکه امروزه فعالین "همگرایی" به دست و پا افتاده و برای چندرغاز پاشنه ی در ستادهای انتخاباتی شیخ کروبوی و موسوی را از پاشنه در می آورند، و با همه قناعت شان باز مورد بی احترامی مسئولین همین ستادها قرار میگیرند، بسیار حقارت بار است. محدود کردن خواسته های زنان به دو مساله، یعنی پیوستن جمهوری اسلامی به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض علیه زنان، و اصلاح چهار اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی، خود نشانه اینست که "همگرایی" ها، در پی تغییر جدی در وضع اسارت بار زنان نیستند. در برنامه های آنان سخنی از برچیدن نهادها و سیاست هایی که مختص سرکوب زنان است در میان نیست. هیچ حرفی از لغو حجاب اجباری که نماد اسارت زنان و سلطه قدرت مردسالار است، به میان نمی آورند. حق فعالیت آزادانه تشکل های مستقل زنان را به مطالبه ای بدون اما و اگر تبدیل نمی کنند.

آنها فقط خواسته هایی را مطرح میکنند که ضامن اجرای آنها، رژیم زن ستیز داخلی و یا نهادهای ستمگر خارجی هستند. آنها به نام زنان، فقط مطالباتی را طرح میکنند که با يك تبصره، یا يك تفسیر اسلامی، می توان آن ها را از محتوا خالی کرد و زیر پوشش تغییر قوانین و قبول تعهدات، تبعیض و بی عدالتی علیه زنان را کماکان ادامه داد. اهمیتی ندارد که "همگرایی" ها میگویند فعلا قصد رای دادن به کسی را ندارند و صرفا "مطالبه محورند". اولاً "همگرایی"، بر اساس ادعای خودش، يك ائتلاف است. يك ائتلاف طبقاتی مابین جناح ها و افرادی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با بخشی از نیروها و افراد خارج از حکومت که مثل آب خوردن منافع پایه ای مردم و زنان را به معامله با ستمگران حاکم میگذارند. چیزی مانند همان ائتلاف شکست خورده و توهم آفرینی که هنگام کاندیداتوری خاتمی ایجاد شد. بنابراین بی تردید بسیاری از آنها رای خواهند داد، چون عمیقا منفعتهشان در حفظ همین نظام است. دوما،

حتی اگر کسانی از میان این ائتلاف در انتخابات شرکت نکنند، باز تغییری در سیاست و راه و روش بشدت مخربی که اتخاذ کرده اند، داده نمی شود. این سیاست و روش، به مردم که در نارضایتی عمیق بسر برده و بطور عینی خواستار يك جامعه ی انسانی و عاری از تبعیض و ستم هستند، وعده میدهد که چنین جامعه ای تحت نظام جمهوری اسلامی و با عنایت برخی از خادمین همین نظام، میسر است. این یا دروغی بزرگ است یا توهمی خطرناک.

پایه های این قدرت ستمگر بر آراء عمومی استوار نگشته، تا بتوان آن را با بالا و پایین کردن کفه های ترازو در جریان انتخابات منززل کرد. قدرت ستمگر، توان و موقعیت برترش را از جبر و سرکوب می گیرد. ما با نهادهای سرکوبگر، فرهنگ سرکوبگر و رسانه سرکوبگر روبرو هستیم. برای پیروز شدن در این رویارویی، باید مستقل بود و بلند پروازانه حرکت کرد و به خواسته های ناچیز و وعده های موهوم دل نیست.

اگر کسی واقعا در پی ایجاد تغییراتی اساسی به نفع زنان است، بهترست تاریخ سی سال این کشور را بخاطر بیاورد و راه درستی اتخاذ کند. بهتر است بجای اینکه نقش محلل را مابین منافع پایه ای زنان و حکومتی های مردسالار ایفا کند، بجای اینکه آتش بیار محرکه انتخاباتی شود و بر روحیه ی مبارزه و مقاومت چندین و چند ساله ی زنان آب سرد بپاشد، مسیری درست و مستقل از سیاست، ایدئولوژی و تبلیغات زود گذر این شیاد های در قدرت، اتخاذ کند. ما باید از فضای انتخاباتی در جهت افشای ماهیت ستمکار رژیم اسلامی و زدودن تردید و توهم، که حاصلی بجز چرخیدن در يك دور باطل ندارد، استفاده کنیم.

شکاف عظیمی بین مردم و حکومت اسلامی وجود دارد که نه سرکوب سیستماتیک و نه سیاست های سازشکارانه و مامشات جو هیچگاه قادر به از میان بردن آن نشده و نخواهد شد. این را زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان، معلمان، ملیت های تحت ستم، روشنفکران مترقی، به هزار شکل در سی سال گذشته نشان داده اند. این زمینه و روحیه ایست که ما خود را به آن متکی می کنیم. راه رهائی زنان از طریق مبارزه ای مستقل، از پائین و بدون چشمداشت به صاحبان قدرت هموار می گردد. جنبش رهاییبخش و مستقل زنان در اتحاد با دیگر جنبش های حق طلبانه (کارگری دانشجویی معلمین پرستاران و.....) و با آماج قرار دادن کلیت نظام زن ستیز جمهوری اسلامی است که راه به پیش می گشاید و برای دستیابی به جهانی عادلانه که دیگر در آن نه از طبقات اثری است و نه از ستم بر زن، مسیر را ادامه می دهد.

زنانی دیگر - ۱۶ خرداد ۸۸